

به نام یگانه پروردگار هستی

ایران ویج

خاستگاه گرین ویج

تاریخ ایران از پیدایی جان در جهان تا ظهور تمدن براساس گفتارهای ایرانیان باستان

حمید معماری



ایران ویج خاستگاه گرین ویج

- مؤلف: حمید معماری
- طرح جلد: حمید معماری
- خط روی جلد: محسن گل محمد زاده
- ویراستار: مینو ابوذر جمهری
- صفحه آرایی: محمد شم آبادی
- همیاران عکاسی: محمود امیری - سیدعلی حسینی فر - شهناز دیواندری
- ناشر: فرهنگسرای میردشتی
- لیتو گرافی: فرآیند گویا
- چاپ: ابیانه
- صحافی: علی
- مدیر تولید: علی زارعی
- شمارگان: ۱۰۰۰ جلد
- نوبت چاپ: اول ۱۳۹۵
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۰۰-۰۱۳-۰
- سرشناسه: معماری، حمید، ۱۳۳۹ -
- عنوان و نام پدیدآور: ایران ویج خاستگاه گرین ویج: تاریخ ایران از پیدایی جان در جهان تا ظهور زردشت براساس گفتارهای ایرانیان باستان/حمید معماری. مشخصات نشر: تهران: فرهنگسرای میردشتی، ۱۳۹۵.
- مشخصات ظاهری: ۲۸۸ ص: مصور (رنگی).
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۰۰-۰۱۳-۰
- وضعیت فهرست نویسی: فیبا
- موضوع: اساطیر ایرانی
- موضوع: Mythology, Iranian
- موضوع: دشتیان - ایران - تاریخ
- موضوع: Zoroastrians - Iran - History
- موضوع: ایران - تاریخ - پیش از اسلام
- موضوع: Iran - History - To 633
- رده بندی کنگ: ۱۳۹۵/م/۱۴۰/DSR
- رده بندی دیوب: ۹۵۵/۰۱
- شماره کتابخانه ملی: ۴۳۷۹۰۱



فرهنگسرای میردشتی
FARHANGSARA MIRDASHTI

پخش کتاب میردشتی:

تهران - میدان انقلاب - ابتدای کارگر جنوبی -

نیش وحید نظری - مجتمع تجاری نادر -

طبقه ۱- واحد ۴

تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۹۰۶۶۰-۲

نمابر: ۰۲۱-۶۶۴۹۱۹۶۸

www.fmirdashti.com

info@fmirdashti.com

انتشارات فرهنگسرای میردشتی:

مشهد - چهارراه لشکر - به طرف میدان ده

دی - پاساژ دیدنیها

تلفن: ۰۵۱-۳۸۵۴۴۹۵۱

نمابر: ۰۵۱-۳۸۵۱۴۷۶۱

www.mirdashtibook.com

info@mirdashtibook.com

فهرست

پیش‌گفتار.....	۸
دیباجه.....	۹

فصل اول

۱-۱- ایران و یج براساس نوشتارهای باستان.....	۱۲
۱-۲- جایگاه ایران و یج پیش از تاریخ.....	۱۲
۱-۳- ایران و یج کجاست؟.....	۱۹

فصل دوم

۱-۲- ایران و یج، جایگاه تخم‌انسان و نژاد آریایی.....	۲۲
--	----

فصل سوم

۱-۳- ایران و یج، سرزمین خورشید.....	۲۶
-------------------------------------	----

فصل چهارم

۱-۴- ایران و یج، سرزمین خوشی و مردمان شاد.....	۳۰
--	----

فصل پنجم

۱-۵- ایران و یج، سرزمین قوم آریایی.....	۳۴
---	----

فصل ششم

۱-۶- ایران و یج، سرزمین بزرگ و خداداده.....	۳۸
---	----

فصل هفتم

۱-۷- ایران و یج در کنار رود.....	۴۴
۲-۱-۷- رود وانگهی.....	۴۵
۳-۱-۷- رود اردویسور آناهیتا.....	۴۶
۴-۱-۷- رود رنگ‌ها.....	۴۷
۵-۱-۷- رود دایتیا.....	۴۸
۶-۱-۷- رود مهران و هندوگان و سند.....	۴۸
۷-۱-۷- رود اروند، دجله و فرات.....	۴۹
۸-۱-۷- رود داراجه.....	۴۹

فصل هشتم

۱-۸- ایران و یج در کنار دریا.....	۵۲
۱-۱-۸- دریای ونگه‌زدا (دریای جمشید).....	۵۴
۲-۱-۸- دریای سو.....	۵۴

۳-۱-۸- دریای سوگر.....	۵۵
۴-۱-۸- دریای سو ور.....	۵۵
۵-۱-۸- دریای سویر.....	۵۵
۶-۱-۸- دریای خوارزم.....	۵۶
۷-۱-۸- دریای ریوند.....	۵۶
۸-۱-۸- دریای ابرشهر.....	۵۶
۹-۱-۸- دریای چیچست.....	۵۷
۱۰-۱-۸- دریای مازندران و کاسپین.....	۵۷
۱۱-۱-۸- دریای فراخ کرد.....	۵۸

فصل نهم

۱-۹- ایران و یج، محل وقوع توفان عصر جمشید.....	۶۲
--	----

فصل دهم

۱-۱۰- ایران و یج، سرزمین کوهستانی.....	۶۶
۱-۱-۱۰- کوه البرز.....	۶۸
۳-۱-۱۰- کوه یوغی (چکاد دائیتی).....	۶۹
۴-۱-۱۰- کوه ریوند.....	۶۹
۵-۱-۱۰- پشته‌ی گرشاسبان.....	۶۹
۶-۱-۱۰- گنابند کوه.....	۷۰
۷-۱-۱۰- اسپندیار کوه.....	۷۰
۸-۱-۱۰- کوه بادغیس.....	۷۰
۹-۱-۱۰- وسندام کوه.....	۷۱
۱۰-۱-۱۰- بگز کوه.....	۷۲
۱۱-۱-۱۰- کوه دیر.....	۷۳
۱۲-۱-۱۰- کوه دماوند.....	۷۳

فصل یازدهم

۱-۱۱- ایران و یج، سرزمین با سرمای شدید.....	۷۶
---	----

فصل دوازدهم

۱-۱۲- ایران و یج، سرزمین پاکان و دلیران.....	۷۸
--	----

فصل سیزدهم

۱-۱۳- ایران و یج، جایگاه شاهان ایران.....	۸۰
۱-۱-۱۳- تقسیم جهان.....	۸۰
۱-۱-۱-۱۳- خونیرس.....	۸۱
۲-۱-۱-۱۳- کشور آرزو.....	۸۲
۳-۱-۱-۱۳- کشور سوه.....	۸۴
۴-۱-۱-۱۳- کشور فرددفش و ویددفش.....	۸۵

۱۳-۱-۳-۲-۶-۱۳-۱۸۲..... گاوسر (گُرس).....
 ۱۳-۱-۳-۳-۶-۱۳-۱۸۳..... فریدون و علم نجوم.....
 ۱۳-۱-۳-۴-۶-۱۳-۱۸۹..... فریدون، اولین پزشک تاریخ.....
 ۱۳-۱-۳-۵-۶-۱۳-۱۹۰..... فیل و فریدون.....
 ۱۳-۱-۳-۶-۶-۱۳-۱۹۱..... پسران فریدون.....
 ۱۳-۱-۳-۱-۶-۶-۱۳-۱۹۲..... تور.....
 ۱۳-۱-۳-۲-۶-۶-۱۳-۱۹۴..... سلم (سرم).....
 ۱۳-۱-۳-۳-۶-۶-۱۳-۱۹۶..... ایرج.....
 ۱۳-۱-۳-۷-۶-۱۳-۱۹۷..... تقسیم جهان توسط فریدون.....
 ۱۳-۱-۳-۸-۶-۱۳-۱۹۹..... تاج گذاری فرزندان فریدون.....
 ۱۳-۱-۳-۹-۶-۱۳-۱۹۹..... ازدواج فرزندان فریدون.....
 ۱۳-۱-۳-۷-۳-۱۳-۲۰۰..... منوچهر.....
 ۱۳-۱-۳-۱-۷-۳-۱۳-۲۰۲..... حارث فرزند ضحاک هم زمان با منوچهر.....
 ۱۳-۱-۳-۲-۷-۳-۱۳-..... جنگ تورانیان با ایرانیان (منوچهر با افراسیاب)
 ۱۳-۱-۳-۸-۳-۱۳-۲۰۳..... هومان (نریمان).....
 ۱۳-۱-۳-۹-۳-۱۳-۲۰۶..... سام.....
 ۱۳-۱-۳-۱۰-۳-۱۳-۲۰۷..... گرشاسب.....
 ۱۳-۱-۴-۱-۳-۲۰۹..... کیانیان.....
 ۱۳-۱-۴-۱-۳-۲۱۰..... کی قباد.....
 ۱۳-۱-۴-۲-۳-۲۱۲..... کی خسرو.....
 ۱۳-۱-۴-۳-۳-۲۱۵..... کی لهراسب.....
 ۱۳-۱-۴-۴-۳-۲۱۵..... کی گشتاسف.....
 ۱۳-۱-۴-۱-۴-۳-۲۱۶..... بلخ، پایتخت گشتاسف.....
 ۱۳-۱-۴-۱-۴-۳-۲۱۸..... فرزندان گشتاسف.....
 ۱۳-۱-۴-۱-۴-۳-۲۱۸..... اسفندیار.....
 ۱۳-۱-۴-۴-۴-۳-۲۱۹..... زریز.....
 ۱۳-۱-۴-۳-۴-۳-۲۲۰..... وقایع در گشتاسف.....
 ۱۳-۱-۴-۴-۴-۳-۲۲۰..... ظهور زردشت در زمان گشتاسف.....
 ۱۳-۱-۴-۲-۴-۳-۲۲۰..... نبرد گشتاسف با ارجاسب.....
 ۱۳-۱-۴-۳-۴-۳-۲۲۲..... نبرد رستم و سهراب.....
 ۱۳-۱-۴-۵-۴-۳-۲۲۵..... ارجاسب.....
 ۱۳-۱-۴-۶-۴-۳-۲۲۷..... بهمن.....
 ۱۳-۱-۴-۱-۶-۴-۳-۲۲۹..... کاریز (قنات).....
 ۱۳-۱-۴-۲-۶-۴-۳-۲۳۰..... کوروش در زمان بهمن.....
 ۱۳-۱-۴-۳-۶-۴-۳-۲۳۰..... ساسان.....
 ۱۳-۱-۴-۷-۴-۳-۲۳۲..... همای.....

فصل چهاردهم

۱۴-۱-۱-۱-۲۳۶..... دین بهی و ظهور زردشت.....
 ۱۴-۱-۱-۱-۲۳۶..... زمان زیستن و زادگاه زردشت.....
 ۱۴-۱-۱-۱-۲۳۶..... ایران ویج، زادگاه زردشت.....

۱۳-۱-۴-۳-۵-۳-۵-۱-۱-۱۴۷..... تیشتر.....
 ۱۳-۱-۴-۳-۵-۳-۵-۲-۱-۱۴۸..... وایو.....
 ۱۳-۱-۴-۳-۵-۳-۵-۲-۵-۱۴۸..... همستار (مخالف) خرداد.....
 ۱۳-۱-۴-۳-۵-۳-۵-۱-۲-۱۴۸..... تریز.....
 ۱۳-۱-۴-۳-۵-۳-۴-۳-۱-۱۴۹..... امرداد.....
 ۱۳-۱-۴-۳-۵-۳-۴-۳-۱-۱۴۹..... همکاران امرداد.....
 ۱۳-۱-۴-۳-۵-۳-۴-۳-۱-۱۴۹..... رشن.....
 ۱۳-۱-۴-۳-۵-۳-۴-۳-۲-۱-۱۵۰..... ایزد داد.....
 ۱۳-۱-۴-۳-۵-۳-۴-۳-۲-۶-۱۵۰..... همستار (مخالف) امرداد.....
 ۱۳-۱-۴-۳-۴-۳-۴-۳-۱-۱۵۰..... دیوان مزدیری.....
 ۱۳-۱-۴-۳-۴-۳-۵-۵-۱۵۱..... یام.....
 ۱۳-۱-۴-۳-۴-۳-۵-۶-۱۵۱..... ایزد زور.....
 ۱۳-۱-۴-۳-۴-۳-۵-۷-۱۵۱..... ایزد تنو.....
 ۱۳-۱-۴-۳-۴-۳-۶-۱۵۲..... وقوع توفان عصر جمشید و ساخت ورمکرد.....
 ۱۳-۱-۴-۳-۴-۳-۷-۱۵۴..... توس شهر (شهر نخستین).....
 ۱۳-۱-۴-۳-۴-۸-۱۵۵..... آتش جمشید.....
 ۱۳-۱-۴-۳-۴-۸-۱۵۶..... آتش و آتشکده ها.....
 ۱۳-۱-۴-۳-۴-۸-۱-۱۵۸..... آبکده و آتشکده.....
 ۱۳-۱-۴-۳-۴-۸-۱-۱۵۸..... آبکده (آب انبار).....
 ۱۳-۱-۴-۳-۴-۸-۲-۱۵۹..... آتش.....
 ۱۳-۱-۴-۳-۴-۸-۲-۱۶۰..... آتش بهرام.....
 ۱۳-۱-۴-۳-۴-۸-۲-۱-۱۶۰..... آذر گشنسپ.....
 ۱۳-۱-۴-۳-۴-۸-۲-۲-۱۶۲..... آذر فرنیغ.....
 ۱۳-۱-۴-۳-۴-۸-۲-۳-۱۶۵..... آذر برزین مهر.....
 ۱۳-۱-۴-۳-۴-۸-۲-۲-۱۶۹..... آتشکده های سزوار.....
 ۱۳-۱-۴-۳-۴-۸-۲-۱-۱۶۹..... آذر کاژکان.....
 ۱۳-۱-۴-۳-۴-۸-۲-۲-۲-۱۶۹..... دستکری بیت النار (شهر آتش)
 ۱۳-۱-۴-۳-۴-۸-۲-۲-۳-۱۷۰..... گنبد (گنبد) (بیت النار).....
 ۱۳-۱-۴-۳-۴-۸-۲-۲-۴-۱۷۱..... روشن آباد.....
 ۱۳-۱-۴-۳-۴-۸-۲-۲-۵-۱۷۱..... آتشکده ی بدروا در تُرسک.....
 ۱۳-۱-۴-۳-۴-۸-۲-۲-۶-۱۷۱..... نور آباد.....
 ۱۳-۱-۴-۳-۴-۸-۲-۲-۷-۱۷۲..... نارستان.....
 ۱۳-۱-۴-۳-۴-۸-۲-۲-۸-۱۷۲..... نارستانه.....
 ۱۳-۱-۴-۳-۴-۸-۲-۲-۹-۱۷۲..... آتشکده ی چولیک.....
 ۱۳-۱-۴-۳-۴-۸-۲-۲-۱۰-۱۷۳..... گُل گنبد.....
 ۱۳-۱-۴-۳-۴-۸-۲-۲-۱۱-۱۷۳..... آتش آباد کمیز.....
 ۱۳-۱-۴-۳-۴-۸-۲-۲-۱۲-۱۷۴..... جزندر.....
 ۱۳-۱-۴-۳-۵-۱۷۴..... اژی دهاک (ضحاک).....
 ۱۳-۱-۴-۵-۱۷۸..... سرزمین تازیان.....
 ۱۳-۱-۴-۶-۱۷۹..... فریدون.....
 ۱۳-۱-۴-۱-۱۷۹..... اجداد فریدون.....

۲۳۷.....	۱۴-۱-۱-۲-خوارزم، زادگاه زردشت.....
۲۳۹.....	۱۴-۱-۱-۳-بلخ، زادگاه زردشت.....
۲۳۹.....	۱۴-۱-۱-۴-درجا، زادگاه زردشت.....
۲۴۱.....	۱۴-۱-۱-۵-ری، زادگاه زردشت.....
۲۴۳.....	۱۴-۱-۱-۶-آذربایجان، زادگاه زردشت.....
۲۴۳.....	۱۴-۱-۱-۷-مورگان، زادگاه زردشت.....
۲۴۴.....	۱۴-۱-۲-ظهور زردشت در ایران ویج.....
۲۴۸.....	۱۴-۱-۳-معراج زردشت.....
۲۴۹.....	۱۴-۱-۴-پیروان زردشت.....
۲۴۹.....	۱۴-۱-۴-۱-خویشاوندان.....
۲۵۰.....	۱۴-۱-۴-۲-توده‌ی مردم.....
۲۵۲.....	۱۴-۱-۴-۳-پادشاهان.....
۲۵۲.....	۱۴-۱-۴-۴-روحانیون.....
۲۵۲.....	۱۴-۱-۵-آخرالزمان (پل چینود).....
۲۵۵.....	۱۴-۱-۵-۱-برج خاموشان (دخمه).....
۲۵۷.....	۱۴-۱-۵-۲-گمیز.....
۲۵۸.....	۱۴-۱-۵-۳-سگ دید.....
۲۵۹.....	۱۴-۱-۶-درون.....
۲۶۰.....	۱۴-۱-۷-سوشیانت.....
۲۶۱.....	۱۴-۱-۸-درگذشت زردشت.....

فصل پانزدهم

۲۶۶.....	۱۵-۱-آغاز کوچ ایرانیان به سکونتگاه های جدید.....
----------	--

ضمائم

۲۷۳.....	کلیدواژه ها (براساس فرهنگ واژه‌های اوستا).....
۲۷۸.....	فهرست نگاره ها.....
۲۸۱.....	فهرست نام‌های مترادف (در منابع باستانی / در سبزواری).....
۲۸۴.....	فهرست موضوعی.....
۲۸۶.....	کتاب نامه.....

او بگو: «ما پنج پادشاه را به حساب می آوریم. اول آن که پادشاه عراق (ایران) وی از همه‌ی شاهان به وسعت ملک پیش است که در میان جهانست و شاهان دیگر اطراف اویند و او را شاه شاهان گوئیم».

طبری می گوید: «اعراب پس از چیرگی بر ایران دریافتند که بهتر است در امور دیوانی و حکومتی از ایرانیان استفاده کنند. زیرا آنان (اعراب) خواندن و نوشتن نمی دانستند».

هم چنین یک خلیفه‌ی اموی عرب درباره‌ی نقش ایرانیان در جهان آن روز می گوید: «ایرانیان هزاران سال در جهان فرمان راندند و دمی به ما تازیان نیاز نداشتند، ما سالی چند بیش نیست که فرمان می رانیم اما دمی نبوده است که از ایرانیان بی نیاز باشیم» و ده ها مورد دیگر.

دیدیم که در تاریخ از ایرانیان و شاهان و حاکمانشان به خوبی یاد شده است. بر ماست که بگوئیم از ما نیز در تاریخ به نیکی یاد شود.

آری ایران زمین این مهد فرهنگ و تمدن جهان همواره در گذشت روزگاران در میان جهانیان از ارج و احترام بسیار بالایی برخوردار و همواره پایتخت دانش، فرهنگ، یگانه پرستی و تمدن جهان بوده است. ایران این پایتخت بزرگ جهان باستان جایگاه سازمان ملل آن روزگاران بود و از سرتاسر جهان حکمرانان به سازمان ملل جهان (تخت جمشید) می آمدند. جهانیان همواره از حاکمان ایران با فرمان (شاه جهان) یاد می کرده اند.

حاکمان کشور باید به این مهم توجه داشته که با به فراموشی سپردن فرهنگ ایرانی و اسطوره هایش، سود واقعی را دیگران خواهند برد. ایران نیاز به حرمت گذاری و بزرگداشت شخصیت های خورشیدگونه‌ی خود دارد تا به این شکل نسل جوان ایران به خودباوری برسد، که خود را به مقدمه‌ی استقلال در زمینه‌های گوناگون است. چراکه فرزندان چنین دودانی بی پناه و آسیب پذیرند.

هیچ کس نمی تواند مکر درخشش فرهنگ ایران و به ویژه پس از اسلام گردد. بزرگترین دانشمندان جهان در این دوره پدیدار گشته و آثار بزرگ و منحصر به فردی از رد به جای گذاشته که مایه‌ی افتخار ایرانیانند.

ایرانی و فرهنگش مانند درخت تنومندی است که ریشه در ژرفای تاریخ دارد. ما اکنون شاخ و برگ های این درخت تنومندیم. کسانی که در پی خشکاندن این درختند بدانند که، آن ها فقط شاخ و برگ های این درخت را می خشکانند و تنه و ریشه‌ی آن زنده و باقی است. از طرفی زدن شاخ و برگ های یک درخت که به آن «هرس کردن» می گویند باعث تقویت و پرباری آن خواهد شد نه خشکاندن آن.

بر فرزندان ایران است که با تکیه بر گذشته‌ی پرشکوه نیاکان و با کوشش بیش از پیش خود، گام در راهی نهند که ایران زمین تبدیل به پایتخت فرهنگی جهان شود. چراکه شهرت و قدرت ما در علم فرهنگ و اخلاق بوده است و راه به پاخیزی دوباره‌ی ایران امروز نیز به عنوان یک کشور شهریگر (متمدن)، تنها روی آوری به آموزش های اخلاقی ایرانی است.

پس سپاس می گوئیم خدایی را که چنین انسان هایی به فرهنگ ما ارزانی داشته است.

پیش گفتار

امروزه بی هویتی بزرگترین خطری است که کشور و قوم ایرانی را تهدید می کند.

بی هویتی، دردی است که انسان ها را رنج می دهد. ایرانیان با تاریخی به درازای پیدایی جان در گیتی، شایسته‌ی این نیستند که پیوندشان را از ریشه های چند هزار ساله‌ی خود قطع کنند.

اگر ایران در آغاز زایش خود آن چنان خوش درخشید که هنوز دوست و دشمن از درخشش آن، چشم های شان خیره مانده است، سببش را باید در فرهنگ و آداب و رسوم ایرانیان که بارش اخلاق است دانست.

اگر بار دیگر، ما همان فرهنگ الهی را اندکی از چراغ راه خود سازیم، قادر خواهیم بود دوباره هویت از دست رفته را باز گیریم.

در آموزه های فرهنگ ایرانی و بینش انسان ایرانی توانایی انسان در گرو دانایی اوست، چراکه آنانی که از خرد بهره مند شدند به ستگاری رسیده اند.

اگر کوروش در جهان، نیکنام و بلند آوازه مانده، از آن رو بود که از چنین اندیشه های روشن و رسایی پیروی می کرد. رفتار او با مردمان کشورهای دیگر، برخاسته از اندیشه های فرهنگ والای ایرانی است. چنین نمونه هایی در تاریخ ایران فراوان داریم.

در جهان باستان بسیاری از کسانی که به فرمانروایی می رسیدند، خود آغازگر ستم و بیداد بودند، اما حاکمان ایران غالباً این گونه نبودند.

در منشور کوروش آمده است: «من بردگی را در جهان برانداختم» و فرمان می دهد تا سپاهیان، کسی را آزار ندهند و خانه های ویران را از نو بسازند».

ما فرزندان شایسته‌ی ایران باید به نیاکان خردمند خود که هزاران سال بر گستره‌ی فرهنگ و خرد جهان به نیکی فرمان رانده اند، ببالیم و سربلند باشیم.

تاریخ نگاران همواره ستایش گر ایرانیان بوده است.

در تاریخ بی همتا آمده که: «هر کشوری و قومی به علمی منسوب و ایرانیان به علم فرهنگ و آداب و رسوم که همان علم اخلاق و پیش نیاز تمام علوم است، منسوب بوده اند».

در مجمل التواریخ آمده است «هفت کشور نهاده اند آباد عالم را و زمین ایران در میان و دیگرها پیرامون آن».

مسعودی در مروج الذهب می نویسد: «... عرب بر مملکتی معتبر و مهم و وسیع و پُر درآمد و مالدار خیره شد که مردمش عاقلند و شهرتش جهانگیر است و سپس شاه پرسید. ... شاه چنین به ترجمان گفت به

اوستا و کتاب‌های وابسته از واقعیت و اعتبار علمی برخوردارند.

ما در این گفتار خواهیم گفت: «خاستگاه ایرانیان، همه‌ی این جای‌ها یا مکان‌ها بوده است!»

این در صورتی امکان‌پذیر است که تمام جای‌ها در یک جا جمع شده باشند!

تاریخ باستان و سرزمین نیاکان ما را، تاریخ گم‌شده و نیمه‌ی تاریک تاریخ ایران نامیده‌اند. این به دلیل عدم آگاهی ما و تصورات نادرست از این تاریخ و جهان آن‌روز بوده است.

چند سالی است در اندیشه‌ی بزرگان ایران، رویکرد و نگرشی نو بر تاریخ قدیم و کهن ایران پدیدار گشته و این دیدگاه تحولی بزرگ در منشاء و تاریخ باستانی ایران داشته است. آنها معتقدند که آریاییان به «ایران» کوچ نکردند، بلکه این آریاییان هستند که به مناطق و سرزمین‌های دیگر کوچ کرده و در آنجا سکنی گزیده‌اند.

دانسته‌های ما از تاریخ گذشته‌ی ایران غالباً نوشته‌هایی غربی است که ایرانیان را مهاجرانی از سرزمین‌های شمالی و اروپا دانسته‌اند. برای دستیابی به نمایی روشن‌تر از تاریخ ایران‌زمین، نیاز است به اسطوره‌ها و افسانه‌های تاریخی ایران و سرزمین آنها که در مناطق کشور پراکنده و غالباً در غبار نام‌هایی ناهمگون مدفون گردیده نگاه ویژه‌ای کرد و برای آنها ارزش و جایگاه‌الایی در نظر بگیریم، چراکه تاریخ ما در این اسطوره‌ها و مکان‌های آنها نهاده شده است.

گفته شد که چون ندیدند حقیقت، اسطوره‌های ایرانی را افسانه پنداشته‌اند. این ناامیدی دلیل عمده‌ی عدم بررسی و پژوهش در این مسیر بوده است. این در حالی است که یکی از منابع مهم بررسی تاریخ ایران همین اسطوره‌ها و افسانه‌های آنهاست که اکنون با انبوهی از آنها مواجهیم. سطر، هایی مانند گیومرث، مشی و مشیانه، هوشنگ، تهمورث، جمشید، فریدون، ایرج، منوچهر ... گرشاسب، گشتاسب، اسفندیار، بهمن، ... این اسطوره‌ها با تاریخ گم‌شده‌ی ایران و جهان پیوندی تنگاتنگ دارند.

با اندیشه‌ای ژرف در منابع تاریخی و اساطیری و مکان‌های باستانی، این اسطوره‌ها را می‌توان یافت؛ ولی تاکنون کسی به آن توجه‌ای نکرده است. امروزه دانایان ایران‌پژوه دیدگاهی که خاستگاه ایرانیان را اروپا دانسته مردود می‌دانند و به این نتیجه رسیده‌اند که: «جایگاه نخستین ایرانیان نه اروپا بلکه همین ایران و سرزمین کنونی است». این ایرانیان و خویشان (فرزند فریدون) (قوم هند و اروپایی و ایرانی) بودند که به مناطق و سرزمین‌های شمال و اروپا کوچ کرده، نه که اروپائیان به ایران آمده باشند.

این رویکرد توسط غربیان بر ما تحمیل شده و نگاه ما را برای دریافت تاریخ خودمان به منابع و محققین غربی معطوف کرده بود.

چرا ما باید نشانه‌ی خانه‌ی پدری خود را از بیگانه بگیریم؟

بدیهی است که بیگانه آدرس اشتباه بدهد. آنان برای این که به مقصد نرسیم مسیر را اشتباه آدرس داده و ما را به گمراهی کشانده‌اند.

دیباچه

سپاس بر جهان‌آفرین که جهان باستان (ایران ویج) و جهان امروز را آفرید.

ایران ویج کجاست؟

ایران ویج بخش عمده و مهم تاریخ ایران است.

ایران ویج نیمه‌ی تاریک و گم‌گشته‌ی تاریخ ایران است.

ایران ویج، نخستین جایگاه انسان از بامداد تاریخ پیدایی حیات در گیتی را نشان می‌دهد.

ایران ویج، جایگاه پیدایی جان در جهان است. چه جان حیوانی و چه جان انسانی. ایرانیان جان حیوانی را گیوگان و جان انسانی را گیومرث (کیومرث) نامیده‌اند.

ایران ویج خاستگاه انسان و به ویژه ایرانیان، سرزمین نیاکان ما است. براساس منابع باستانی، ایرانیان جایگاه و خاستگاه خود را «ایران ویج» نامیده‌اند. سال‌ها است در تعیین محل ایران ویج بین پژوهشگران اختلاف نظر وجود دارد، ولی تاکنون به نتیجه‌ای نرسیده‌اند.

مکان‌های نام‌برده در ایران باستان، در کجای مرزهای امروز ایران هستند؟

چرا آن‌چه که امروز به عنوان نقشه‌ی ایران و همسایگان آن در دسترس داریم، با آنچه در ایران قدیم و جهان باستان آمده، مطابقت ندارد؟

چرا گفتارهای ایرانیان را افسانه پنداشته‌ایم؟

واقعاً جایگاه ایران ویج کجاست؟

برخی چون راه به جایی نبرده‌اند آن سرزمین را صرفاً اساطیری و افسانه پنداشته‌اند. (چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند). اسطوره‌ها و افسانه‌های ایرانی بازتاب و استمرار تاریخ ایران از آغاز تا کنون است که جای آن در فراسوی مرزهای ایران کنونی نیز گسترش یافته است.

برخی خوارزم بر ساحل دریاچه‌ی آرال در کشور ازبکستان را جایگاه ایران ویج پنداشته‌اند و برخی سرزمین باستانی سُغد در شمال شرقی ایران که شامل بخش‌هایی از تاجیکستان، قزاقستان و ازبکستان امروزی بوده را جایگاه ایران ویج می‌دانند.

برخی صدها کیلومتر آن طرف‌تر آذربایجان را و برخی کابلستان در افغانستان را خاستگاه ایرانیان نامیده‌اند.

زادگاه زردشت نیز در ایران ویج بوده است. برخی زادگاه او را خوارزم، ری، آذربایجان و بلخ افغانستان دانسته‌اند.

این کتاب بر پایه‌ی گفتارهای ایرانیان باستان نوشته شده و نشان می‌دهد که ایران ویج در گستره‌ی ایران کنونی واقع بوده و تا چه اندازه

این کتاب در نظر دارد با توجه به نظریات اساتید بزرگ تاریخ باستان ایران و منابع و مستندات باستانی و میدانی، جایگاه اولیه‌ی ایرانیان را که به گفته‌ی پژوهندگان تاریخ در شرق ایران (خراسان) بوده به طور دقیق مشخص و بررسی نماید.

برای درک بهتر این تاریخ، بهتر است ایران ویج را هم‌چون پازلی بدانیم که قطعات آن در اثر کوچ ایرانیان در گذر زمان و هم‌چنین کثرت استعمال و تغییر واژگان جای‌ها، دگرگون شده و در نقاط مختلف ایران پراکنده شده است. اگر ما بتوانیم این پاره‌ها را بیابیم و در جای واقعی خود قرار دهیم، «معمای ایران ویج» حل خواهد شد.

تاریخ ایران، تاریخ جهان و بشر است. این را مورخین اوایل دوره‌ی اسلامی نیز آورده‌اند.

غالب علمای باستان‌شناسی و مردم‌شناسی همزیان و هم‌رای‌اند که تمدن از منطقه‌ی خاورمیانه سرچشمه گرفته است، که از این میان ایران سهم عمده‌ای دارد. کاوش‌ها و حفاریات مختصر باستان‌شناسان در سبزوار نیز نشان می‌دهد که تمدن پیشرفته‌ای در این ناحیه وجود داشته است.

به یاری پروردگار و با کاوش‌های جدید و کشف اسناد و مدارک مستند تاریخی که در این سرزمین نهفته است، با گذر زمان و افراد سودجو نتوانسته و نخواهند توانست به آن آسیب برسانند، این هدف خواهیم رسید که تاریخ ایران را بازنویسی کنیم و بشرای تاریک آن را روشن کنیم. (به امید پروردگار)

ایران ویج و جایگاه آن، سوالی است که در این گفتار در نظر است به آن پاسخ داده شود.

به بیانی دیگر، این کتاب پاسخی به ناگفته‌ها و شنیدن ناشنیده‌های تاریخ ایران است.

حمید معماری

iranvijhm@gmail.com